



محسن بوالحسنی / روزنامه نگار

او این هفته گفت وگویی منتشر نشده با حمیدرضا صدر را پیش روی شما قرار داده است.



داستان یک گفت وگویی منتشر نشده

روزنامه دیگر کار نمی کنم و چون به خوبی با سرشت کاری ما روزنامه نگارها آشنا بود، متوجه داستان شد... صدر در این گفت وگو از کتابی حرف می زند که آن زمان به تازگی منتشر شده بود و روایت او از زندگی محمدرضا شاه پهلوی است و به بهانه موضوع همین کتاب، نقی به زندگی خودش می زند و از کودکی اش می گوید و اصل و نسب خانوادگی قاجاری اش و... نسبی که هیچ وقت فخری برای صدر به همراه نداشته و اتفاقاً دلزده از محیط های رسمی و پرطمطراق، توجهش به مردم ساده بوده و نهایت همین حمیدرضا صدر شده که همه مادوستش داشتیم و البته داریم. مردی با حرکت مدام دست موقع حرف زدن، بالباس هایی که در پوشیدن و هماهنگ کردنش شان هیچ صرافتی نداشت. در ادامه لیدی که هفت سال پیش به این گفت وگو سنجاق شد و سپس متن گفت وگو را برای اولین بار می خوانید. گفت وگو با مردی که حالا یک ماه است از رفتنش می گذرد.

حدود یک ماه بعد از انتشار کتاب «تو در قاهره خواهی مرد» با حمیدرضا صدر (که سخته می شود پیشوند و عنوان مرحوم را جلوی نامش بگذارم) قرار گفت وگویی گذاشتیم. صبح بود و قرار، دفتر کار صدر. این اولین و آخرین دیدار من با او بود. دیدار با مردی که پیش و بیش از اطلاعات سینمایی و البته فوتبالی اش، نوع روایت جذاب و خودمانی و شکل آدمیزادیش، همیشه برایم جذاب بود و تیپیکال شخصیت اش چیزی بود علیحده. از آن علیحده ها که تلاشی در خود مستتر نداشت تا متفاوت باشد و هر چه بود به وفور و ساده مشخص بود که از ذات و شکل و اساس این مرد می آید و همین بود که او را اینقدر محبوب کرده بود. گفت وگو انجام شد و برای ویرایش نهایی و چک نهایی، برایش فرستادم و نسخه نهایی تأیید شده همین است که می خوانید. با این همه، گفت وگو به دلایلی منتشر نشد و در ایمیل من ماند و حمیدرضا صدر هم آنقدر این چیزها برایش مهم نبود که اصلاً سراغش را نگیرد و فقط در گفت وگویی کوتاه به او خبر دادم که در فلان

گفت وگویی منتشر نشده با حمیدرضا صدر؛ جستار نویسی که هیچ گاه کاغذی را پاره نکرد

# می نویسم چون به مرگ نزدیکم

ما از تیره فتحعلی شاه قاجار هستیم اما همیشه با برخی اعضای خانواده پدرم که به این می بالند، مشکل داشته ام

مهم نیست به مذاق برخی خوش نیاید. مرگ یکی از خطوط اصلی این کتاب است؛ خطی که به گفته خودش در زندگی شخصی اش هم یک مسأله اصلی و همیشگی است. می گوید: «فرصت کمی دارم و ترجیح می دهم در این فرصت بیشتر کار کنم، بنویسم و لذت ببرم» گفت وگویی من با او محوریتش «تو در قاهره خواهی مرد» است و خود حمیدرضا صدر از کودکی تا امروز. با شمایی دیگر از «حمیدرضا صدر» تئوریسین فوتبال، روزنامه نگار و منتقد سینما آشنا شوید.

این تاریخ و روایتگری است که او هم خوب می شناسد هم خوب از پس اش برمی آید. صدر با آن حرکات مداوم دست هایش جمله اساسی اش لذت بردن از فرایند تحقیق، تألیف و ترجمه است. نمایشگاه کتاب امسال (۱۳۹۳) میزبان کتاب تازه ای از حمیدرضا صدر است به نام «تو در قاهره خواهی مرد». رمان مستندی که براساس وقایع دوره محمدرضا شاه پهلوی نوشته شده و خود صدر در گفت وگویی پیش رو اشاره می کند که «نگاه منتقدانه من به این دوره کاملاً ریشه در باور من دارد و اصلاً

← «دکتر حمیدرضا صدر» اگر چه خودش این جمله را دوست ندارد اما یکی از چهره های شناخته شده در عرصه تئوری فوتبال است که با چاپ دو کتاب نشان داد ضمن مطبوعه نویسی، دستی بر آتش کتاب هم دارد. آن هم کتابی که همچنان از دل تاریخ می آید... تاریخی که همه چیز در آن تعریف و بازتعریف می شود و اگر درباره فوتبال می نویسد و «بیسری روی سکوها» ریشه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگ فوتبال برایش اهمیت دارد و اگر درباره شاه می نویسد، باز هم



عکس ها: پرهان آذرگان / نشر چشمه